

## ۱۶ آذر سرخ و قطب‌بندی مساعد برای انقلاب

تجمع دانشجویان چپ و کمونیست در ۱۶ آذر ۹۸ بیانگر پتانسیل انقلابی جنبش دانشجویی بود و به وزن و سهم خود فضای سیاسی دانشگاه و حتی ایران را موقتاً قطب‌بندی (پولاریزه) کرد. این تجمعات اگر چه فقط در چندین دانشگاه<sup>۱</sup> و با حضور تعداد نه چندان زیادی از دانشجویان برگزار شد اما شعارهایی را پیش گذاشت که هم جمهوری اسلامی و امپریالیسم را هدف گرفت و هم خط تمایز خود را با اپوزیسیون راست و طرفدار امپریالیسم (پروامپریالیست) با صراحت ترسیم کرد. سه دسته شعار در تجمعات در ۱۶ آذر سرخ مطرح شد:

### شعارها علیه جمهوری اسلامی و در حمایت از خیزش آبان ماه زحمتکشان:

این همه کشته کم نیست/ مقاومت زندگی است، قضایی جلاخان/ مقدمتان خون باران، بیکاری بیگاری/ حجاب زن اجباری، فقر کشتار گرانی/ مردم شدن قربانی، ستاره دار پرونده/ دانشجویان در بنده، ایستاده ایم در سنگر/ دانشجو و کارگر، بازداشت شکنجه کشتار/ فقر حجاب استثمار، معترضان گلوله بارون شدن/ شهرها همه رودخونه خون شدن، قوانین ضد زن/ بهره کشی و ستم و...

### شعارها و پلاکارد علیه نظام جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی و نئولیبرالیسم<sup>۲</sup> و در حمایت از خیزش‌های عراق و لبنان:

ایران شیلی فرانسه/ سرکوب و غارت بسه، لبنان عراق و ایران/ قیام زحمتکشان، چه غزه چه ایران/ مرگ بر ظالمان، العراق ینتفض و...

ادامه در صفحه بعد

## نگاهی به مسائل

### مطروحه حول حواشی ۱۶ آذر

از استثمار طبقاتی بسنده نکردند، ستم‌های ریشه‌ای (تضاد جنسیتی، تضاد ملی، ستم بر اقلیت‌های مذهبی، سرکوب انواع فعالین سیاسی) را نشانه گرفته و به نقد آن‌ها که در با هم بودنشان، تمامیت دولت را شکل داده‌اند، پرداختند.

نکته دیگر این که دانشجویان این دو دانشگاه امسال صف خود را از سویی از دانشجویانی که به هر نحوی از انحاء مدافع جمهوری اسلامی بودند (از سبزی‌ها تا محور مقاومتی‌ها) جدا کردند و از سوی دیگر بین خود و دانشجویان حامی امپریالیسم و دخالت‌های امپریالیستی خط مرز کشیدند. در امتداد همین نگاه بود که دانشجویان ضمن مرزبندی با هر دوی این قطب‌ها، بر هم سرنوشتی توده‌های ایران با دیگر خلق‌های زحمتکش جهان تاکید کردند.

همین روحیه تعرضی و نگاه پیشرو بود که گویی آب در خوابگاه مورچگان مدافع وضع موجود و حامیان امپریالیسم ریخت و شخصیت‌های مختلف از طیف‌های متفاوت را به واکنش برانگیخت. عمده این واکنش‌های شتابزده در پی انکار، نادیده گرفتن و بی‌اهمیت شمردن

امسال دانشجویان در شرایط ویژه‌ای به استقبال ۱۶ آذر رفتند. بیش از دو ماه از خیزش توده‌های عراق، لبنان و شیلی می‌گذشت و تنها چند روز از کشتار وحشیانه توده‌ها در ایران به دست دولت سرمایه‌داری دین‌مدار (تئوکراتیک) جمهوری اسلامی. در امتداد همین سرکوب‌ها، فضای امنیتی دانشگاه تشدید شده و تعدادی از فعالین دانشجویی بازداشت و تعداد عدیده‌ای نیز تهدید به دستگیری شده بودند. این وضعیت نه تنها بر التهاب ۱۶ آذر امسال بلکه بر ضرورت اکید واکنش فعالانه دانشگاه نیز می‌افزود. این یادداشت کوتاه با تمرکز بر حرکت دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر و علامه در ۱۷ آذر به ذکر نکات محوری این حرکت خواهد پرداخت.

### نکات نوید بخش حرکت دانشجویان

پیام نوید بخش دانشگاه در ۱۶ آذر امسال این بود که: دانشجویان نه تنها مرعوب فضای سرکوب نشده‌اند بلکه با روحیه‌ای تعرضی‌تر به صحنه مبارزه آمده‌اند. اما خروش دانشجویان، «خشم و هیاهویی» برای هیچ نبود. آن‌ها آگاهانه از پیوند دانشگاه و خیابان گفتند؛ به سخن گفتن صرف

حرکت دانشجویان بودند. برخی نیز (مانند احمد زیدآبادی) قیام مآبانه و پیر و پدرمسلکانه خواست دانشجویان را نصیحت کند و آن‌ها را به «واقع‌بینی» دعوت کرد.<sup>۱</sup> او هنوز نمی‌داند می‌توان «واقع‌بین» بود و «ناممکن‌ها» را خواست.

ضمن تحسین جسارت و آگاهی تبلور یافته در حرکت دانشجویان، لازم است با ذکر برخی نکات به ارائه نگاه نقادانه خود در نسبت با تجمع ۱۶ آذر نیز بپردازیم.

### جایگاه دانشجویان و نسبت مبارزات دانشجویی با علم انقلاب

دانشجویان نه انسان‌های ویژه‌ای هستند و نه ذات ویژه‌ای دارند اما به لحاظ اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای را اشغال کرده‌اند و بنا به تقسیم کار موجود در جامعه طبقاتی، امکان بیشتری برای کار با ایده‌ها دارند. همین امکان، نقش اجتماعی ویژه‌ای را به آن‌ها محول می‌کند. درک این نقش و جایگاه، اهمیت حیاتی برای فعالین و جنبش دانشجویی دارد. آن‌ها باید پیشگامان مبارزات راه‌رهای و تغییر بنیادی جامعه انسانی باشند.

اما برای تغییر بنیادی هر سطحی از ماده نیازمند علم و شناخت مشخص از ایزه شناختمان داریم. ما تنها زمانی می‌توانیم داعیان مبارزه برای راه‌رهای بشر و تغییر باشیم که علم انقلاب را داشته باشیم. بدون فیزیک نمی‌توان کوه‌ها را شکافت و یا نهرها را به هم

ادامه در صفحه ۴

## پیام به معلمان: به این وارونگی خاتمه بدهیم!

چند نفر از دانش آموزان شما در جنایت جمهوری اسلامی در آبان ۹۸ کشته شده‌اند؟ آیا سایر دانش آموزان بعد از این جنایت شوقی به یادگیری دارند؟! آن هم در نظام آموزشی‌ای که کارش کنترل فکری و تزریق آیین‌های مکتبی فرسوده به ذهن افراد است؟ یا به این نیاز دارند که دانش مبارزه و جنگ طبقاتی را بیاموزند تا معمایی صحنه نابرابر آبان ۹۸ برای‌شان حل شده و ذهن و دستشان برای واژگون کردن این ظلم بی‌انتها به کار بیافتد؟ معلمان این امکان را دارند که سوگواری و خشم در میان دانش آموزان خود را به تحلیل علمی از ریشه این وقایع و به طور کلی معضلات جامعه و جهان امروز تبدیل کنند. معلمان می‌توانند به نسل جدید شاگردان‌شان بگویند که راه و علمی وجود دارد که ریشه اصلی معضلات جامعه و راه حل برون رفتن از آن را شناخته و تدوین کرده

ادامه در صفحه ۸

## شعار علیه اپوزیسیون راست و طرفدار امپریالیست‌ها:

علی‌نژاد و ارشاد/ ارتجاع و انقیاد، مجاهد و پهلوی/ دو دشمن آزادی و...

در فاصله اندکی پس از ۱۶ آذر، سخنگویان جناح‌های مختلف اپوزیسیون راست یکی یکی علم حمله به این جنبش را برداشتند و ۱۶ آذر سرخ را به طرح شعارهای انحرافی متهم کردند. احمد زیدآبادی روزنامه نگار ملی مذهبی، سرخورده از شکست‌های پی در پی توهم اصلاحات در روزنامه ضد کمونیستی و امنیتی گنگ محمد قوجانی و شرکا، پیش از دستگاه بگیر و ببند جمهوری اسلامی به دانشجویان هشدار داغ و درفش و شکنجه و اعدام داد و نوشت:

«روی سخن من در حقیقت با دانشجویانی برخاسته از قشر محروم جامعه است که با زحمت و رنج به دانشگاه راه یافته‌اند و به دلیل خاستگاه طبقاتی خود مستعد چپ‌گرایی لنینیستی هستند. از این قشر از دانشجویان درخواست میکنم که به سرنوشت جریان چپ مارکسیستی در سدهٔ اخیر در ایران نیک بیندیشند. به واقع مارکسیست‌ها با جذب دانشجویان مستعد در تمام صحنه‌های مبارزه در حدود صد سال گذشته حضوری فعال داشته‌اند و قربانی داده‌اند، اما هنگام پیروزی و تقسیم قدرت نخستین قربانی بوده‌اند. چپ‌ها این سرنوشت را عمدتاً به بی‌رحمی و بدسگالی نیروهای مخالف خود نسبت می‌دهند، اما واقعیت این است که در مارکسیسم ایرانی عناصری وجود دارد که این سرنوشت را برای آنان محتوم می‌کند»<sup>۳</sup>

طرفداران سلطنت، فرسگردی‌ها و ایدئولوگ‌های راست لیبرال که همگی هوادار سیاست‌های اقتصادی جنایتکارانهٔ نئولیبرالیستی و تحریم‌ها، دخالتگری‌های سیاسی و حتی تهدیدات نظامی امپریالیسم آمریکا هستند، دانشجویان را به اتهام حمله به ارتجاع سلطنت طلب و سرمایه‌داری جهانی مورد وقیح‌ترین و البته مبتذل‌ترین حملات قرار دادند.

حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری در ادامهٔ خط سازش و

همدلی این حزب در قبال اپوزیسیون طرفدار آمریکا و سلطنت‌طلبان، این بار با لحن عصبانی و صریح‌تر به دانشجویان چپ و ۱۶ آذر سرخ حمله کرد و شعارهای آن‌ها را «بچه گانه»، «سطحی»، «کاریکاتور مبارزه طبقاتی» و «مکتبی» خواند و نوشت: «شعار علیه نئولیبرالیسم و علیه پهلوی و مجاهد... و علیه اپوزیسیون راست... بر خلاف ظاهرشان سیاستی راست را نمایندگی می‌کنند».<sup>۵</sup> بحث‌های تقوایی چیزی جز سفسطه‌های غیرعلمی ضد مارکسیستی نبود و هدفی جز منحرف کردن جنبش دانشجویی چپ از مرزبندی با اپوزیسیون راست و ارتجاعی و تن دادن به یک پوپولیسم «همه با همی» نداشت. او در نوشته‌اش بعضاً کوشید مغالطات ضد انقلابی و رفرمیستی‌اش را با اتکا به کمبودها یا اشکالات موجود در تجمع ۱۶ آذر از جمله تأکید بر خصلت صنفی‌گرایی جنبش دانشجویی یا محدود کردن نقد سرمایه‌داری به نئولیبرالیسم<sup>۶</sup> پیش ببرد. اما این ادعاها از سوی کسی طرح می‌شوند که مدافع حضور مسیح علی‌نژاد و اعضای حزب خودش در جلسات دیدار با فاشیست‌های هار مستقر در کاخ سفید یا امپریالیست‌های اتحادیه اروپا است<sup>۶</sup> و برای دولت سرمایه‌داری سیریزا در یونان که فقط دو روز بعد از پیروزی در انتخابات به دست‌بوسی نهادهای سرمایه‌مالی اروپا (تروئیکا) رفت، نامه «آلکسیس عزیز»<sup>۷</sup> می‌فرستاد!

سیاههٔ مغالطات تقوایی نیاز به یک نوشته مجزا دارد اما او ۱۶ آذر سرخ را به «چپ پرو رژیم و چپ نوع توده‌ای» و چپ «خط امامی» بودن محکوم کرد. از قضا گرایش نئوتوده‌ای و چپ طرفدار جمهوری اسلامی در دانشگاه<sup>۸</sup> همچون تقوایی، زیدآبادی و فرشگرد رودرروی ۱۶ آذر ایستاد! گرایش منحط و ارتجاعی که به «چپ محور مقاومت» معروف است، برای لوث کردن این تجمع و به لجن کشیدن عنوان چپ دانشجویی، در ۱۹ آذر با حمایت از امپریالیسم روسیه و رژیم جنایتکار بشار اسد زیر عکس‌های سید حسن نصرالله به استراتژی «وحدت-انتقاد» میراث حزب توده در قبال جمهوری اسلامی و «خط امام» پرداخت. به این ترتیب دو جناح طرفدار امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم روسیه علی‌رغم قیل و قالی که علیه یکدیگر به راه می‌اندازند، عملاً دو روی سکهٔ سم‌گیری با دشمنان مردم و ارتجاع هستند و

در ضدیت با چپ انقلابی و ۱۶ آذر سرخ به وحدت و نقطهٔ تلاقی رسیدند. این دو جریان پروامپریالیست، زشتی خود را دقیقاً از دو منسوخ امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی تحت حمایت امپریالیست‌های روسیه و چین می‌گیرند.

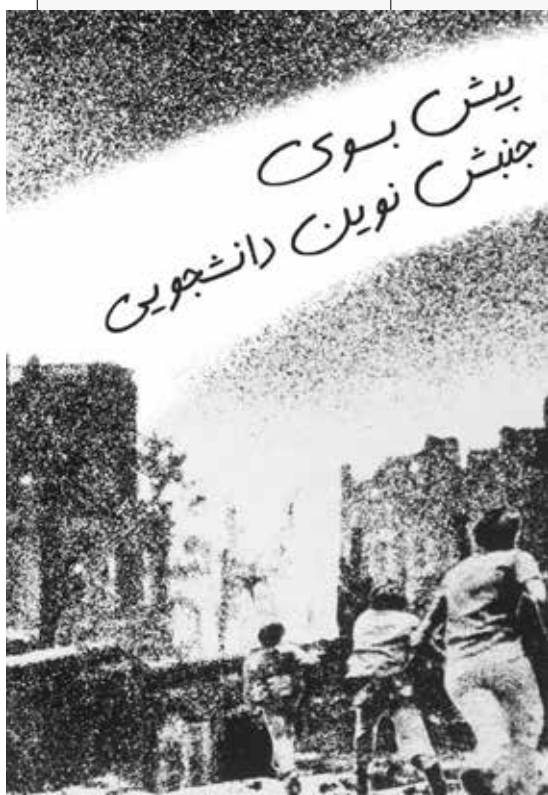
از این پولاریزاسیون سیاسی بین انقلاب و ضد انقلاب در دانشگاه باید استقبال کرد و آن را به سطح کل جامعه کشاند و به آن عمق بخشید. آنچه در ۱۶ آذر در دانشگاه دیده شد، ماکت و نمای کوچکی از قطب‌بندی (پولاریزاسیون) سیاسی است که مردم و جامعه ایران به آن نیاز دارند. حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست

مائوئیست) در ۱۳۹۷ درباره این قطب‌بندی مساعد نوشت: «در رابطه با سرنگونی جمهوری اسلامی دو جاده ممکن و نمایان است: یکم سرنگون شدن جمهوری اسلامی از «بیرون» توسط امپریالیسم آمریکا و نیروهای وابسته به آن چه در داخل همین رژیم و چه در خارج از آن. دوم سرنگونی جمهوری اسلامی از پایین توسط مردمی آگاه به ماهیت رژیم و جناح‌های مختلف آن و

همچنین آگاه به ماهیت امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های دیگر مانند روسیه، چین، اتحادیه اروپا و ژاپن. آزادی نیروهای انقلابی کمونیست و همچنین نیروهای چپ و آزادی خواه، کار روی جاده یا امکان دوم و باز کردن این راه از میان پیچ و خم‌ها و چالش‌های بزرگ سیاسی است».<sup>۹</sup> برای گشودن این راه باید مانع از شکل‌گیری، عمیق شدن و گسترش قطب‌بندی‌های ارتجاعی در سطح جامعه شد. قطب‌بندی‌هایی از این دست که «یا تحریم و حملهٔ نظامی آمریکا یا جمهوری اسلامی»، «یا سلطنت پهلوی یا جمهوری اسلامی»، «یا آمریکا و ناتو یا روسیه و چین»، «یا موسوی و روحانی یا احمدی نژاد

و رئیسی»، «یا جنگ افروزی رژیم ایران در سوریه و عراق یا حمله داعش به ایران»، «یا رأی دادن به جمهوری اسلامی یا جنگ داخلی و سوریه‌ای شدن» و الی آخر. این‌ها قطب‌بندی‌های منحطی هستند که مردم و پتانسیل مبارزاتی جامعه را به پیاده نظام و قربانی طرح‌های ارتجاعی جناح‌های مختلف سرمایه‌داری در درون و بیرون قدرت و جنگ‌های ارتجاعی و نیابتی تبدیل می‌کنند. در مقابل قطب‌بندی‌های ارتجاعی، قطب‌بندی مساعد به حال اکثریت مردم را باید سازمان داد.

اگر جنبش ضد جمهوری اسلامی بدون ایجاد قطب‌بندی ضدیت با این



دو جریان منسوخ و پوسیده پیش برود، مورد استفاده نیروهای داخل یا بیرون رژیم برای ترمیم همین سیستم و حداکثر جا به جایی رأس آن با ترکیب دیگری از حاکمیت و حتی باز کردن راه جنگ‌های ارتجاعی قرار خواهد گرفت. راه «میان‌ه‌ای» وجود ندارد. جنبشی برای انقلاب کمونیستی ضرورت جامعه ایران و کل بشریت است. برای بر هم زدن قطب‌بندی‌های ارتجاعی و ایجاد قطب‌بندی مساعد در میان توده‌های مردم و نیروهای سیاسی، صحنه دانشگاه یک فاکتور حیاتی در شکل‌گیری چنین جنبشی است. در

ادامه در صفحهٔ بعد

کنار مبارزه بی‌امان با رژیم جمهوری اسلامی افشاگری علیه محتوی و اهداف واپسگرایانه برنامه‌های اپوزیسیون راست از وظایف اصلی کمونیست‌ها و از جمله جنبش نوین دانشجویی است. مکمل این مبارزه و افشاگری کمونیست‌ها، تبلیغ و ترویج فعالانه برنامه و استراتژی راه انقلاب کمونیستی در ایران<sup>۱۱</sup> و جمهوری سوسیالیستی<sup>۱۲</sup> در میان دانشجویان است. به صرف افشاگری سلبی و بدون پیش گذاشتن این بدیل ضروری، ممکن و مطلوب نمی‌توان ماهیت ستمگرانه و استثمارگرانه نظام حاکم و بدیل‌های اپوزیسیون راست و طرفدار امپریالیسم را افشا کرد و نشان داد. تنها یک راه حل رهایی‌بخش و بدیل واقعی برای بیرون آمدن از وضع موجود هست: انجام انقلاب کمونیستی و استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین. اما این بدیل در جامعه ناشناخته است و توده‌های بر پا خاسته در خیزش و حتی اکثریت دانشجویانی که ۱۶ آذر سرخ را سازمان دادند، آن را نمی‌شناسند.

جناح‌های مختلف اپوزیسیون راست مخالف سرسخت ترسیم هرگونه مرزبندی سیاسی از سوی کمونیست‌ها با آلترناتیوهای ارتجاعی حاضر در جنبش هستند و آن را «وحدت‌شکنی»، «خدمت به جمهوری اسلامی» و مضر به حال تداوم جنبش می‌دانند. بله ما مخالف چنین «وحدت» جعلی و مضحکی هستیم. این پوپولیسم «همه با همی» و منحط را باید شکست. مردم ایران یک بار طعم تلخ و مرگ بار چنین جنبش «همه با همی» را در جریان شکست انقلاب ضد سلطنتی بهمین و

### نگاهی به مسائل ...

متصل کرد. بدون علم انقلاب نیز نمی‌توان تغییری بنیادی در سیستم ستم و استثمار موجود به وجود آورد. به این ترتیب تسلط بر این علم نه یک امر دلخواهی که یک ضرورت عاجل است. تسلط به هر علمی، مستلزم برخورد علمی به آن علم نیز می‌باید. ما نمی‌توانیم به صورت اختیاری هر مفهومی را دلخواهانه، وارد یک علم مشخص کنیم. و از آنجا که هر تئوری علمی مشتمل بر مفاهیمی است که نسبت‌های مشخص و تعریف شده‌ای با یکدیگر دارند و واقعیت را «بازنمایی

روی کار آمدن ائتلاف اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها تحت رهبری خمینی و با شعار «وحدت کلمه» را چشیده‌اند. ایجاد این نوع قطب‌بندی در جامعه، ضرورت به راه انداختن جنبشی برای انقلاب کمونیستی است. اما به معنای سکتاریسم و ضدیت با وحدت نیست. رویکرد این وحدت، ایجاد وسیع‌ترین اتحاد ممکن است به طوری که با اهداف عینی انقلاب پرولتری سازگار بوده و به آن کمک کند. و در هر مقطع بتواند از طریق این فرآیند به حداکثر ممکن افراد را به لحاظ آگاهی ذهنی به سوی موضع کمونیستی جلب کند. چنانکه در جزوه ویژه نامه ۱۶ آذر ۹۸ گفتیم:

جنبش نوین دانشجویی می‌تواند به ضرورت ایجاد وسیع‌ترین اتحاد ممکن در دانشگاه پاسخ بدهد. چارچوبه و حداقل‌های این اتحاد را ضرورت ایجاد قطب‌بندی مساعد در صحنه سیاسی جامعه و ضرورت سمت و سوگیری طبقاتی-اجتماعی دانشجویان با اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار و برقراری پیوند مبارزاتی زنده با مبارزات این اقشار تعیین می‌کند. تحقق این ضرورت نه با شعارهای قسمی «جنبش دانشجویی متحد جنبش کارگری و جنبش زنان» بلکه از طریق یک جنبش مبارزاتی سراسری اجتماعی امکان پذیر است. جنبش سراسری که حول هفت گسل مهم اجتماعی در ایران می‌تواند ساخته شود. گسل‌هایی که جمهوری اسلامی بر بستر آن‌ها موجودیت و کارکرد دارد و قادر به از بین بردن این گسل‌ها و جنبش‌های برآمده از آن‌ها نیست. این گسل‌های هفتگانه عبارتند از: ۱) **توقف قوانین شریعت و نابودی دولت دینی، ۲) توقف رژیم فاشیستی نظامی/امنیتی و استبداد سیاسی، ۳) توقف حجاب**

می‌کنند»، ورود مفاهیم جدید به یک حوزه علمی مفروض، نیازمند تبیین و توضیح این نسبت‌ها است. به عنوان مثال شایسته است دانشجویان وقتی از «اداره شورایی» سخن می‌گویند، محتوای حکومت شورایی را توضیح دهند، نسبت آن با سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را روشن کنند و به تبیین کارکرد مفهومی آن بپردازند.<sup>۱۳</sup> پلمیک‌ها و مبارزات فعال نظری می‌تواند به پویایی فکری دانشجویان در مبارزات سیاسی‌شان یاری رساند و از رد و پذیرش دلخواهانه مفاهیم و گنج سری‌های نظری-سیاسی جلوگیری کند.

اجباری و ستم بر زن، ۴) **توقف جنگ‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی در منطقه، ۵) توقف فقر، بی‌کاری و آوارگی، ۶) توقف ستمگری ملی علیه ملل غیر فارسی، ۷) توقف روند نابودی محیط زیست. کل طیف دانشجویان چپ می‌توانند حول این هدف مشترک متحد شده و تأثیرات تعیین‌کننده بر فضای سیاسی جامعه بگذارند. پیش شرط تبدیل شدن این هفت گسل به ظرف اتحاد، پذیرش ضدیت و مرزبندی همزمان با هر دو منسوخ امپریالیسم و اسلامگرایی است. جنبش نوین دانشجویی نمی‌تواند با جریان، گرایش، فرد یا خطی در دانشگاه متحد شود که خواهان مبارزه برای هر هفت توقف است اما در مقابل یکی از دو پوسیده، قائل به سمتگیری یا وحدت با دیگری است. مبارزه علیه تمامیت نظام سرمایه‌داری امپریالیستی و اصلاح ناپذیر بودن آن وظیفه جنبش نوین دانشجویی است.<sup>۱۴</sup>**

### منابع:

- ۱- نوشیروانی بابل، علامه طباطبایی، امیر کبیر، دانشگاه تهران، دانشگاه هنر، دانشگاه تبریز و علم و صنعت
- ۲- نئولیبرالیسم بر خلاف درک برخی از جریان‌های چپ مرحله جدیدی از سرمایه‌داری امپریالیستی نیست. بلکه دستورالعملی است که این مکتب اقتصادی-سیاسی از سال‌های پایان دهه ۰۷۹۱ و آغاز دهه ۰۸ در چاره جویی برای بحران ساختاری که سرمایه‌داری جهانی دچارش شده بود طرح کرد و تلاش کرد تا در سیاست‌گذاری‌های کلان مراکز مالی جهان سرمایه‌داری و نهادهای بین‌المللی‌اش حاکم شود. برنامه اقتصادی نئولیبرالیسم بر حمایت مضاعف از سرمایه‌داران در مقابل نیروی کار، کم کردن نقش دولت در اقتصاد، حذف هزینه خدمات اجتماعی و شهری از بودجه دولت و تحمیل آن به خود مردم، و بی‌کار سازی نیروی کار است. سیاست‌های اقتصاد نئولیبرال تحت نام «تعدیل ساختاری» و «ریاضت‌کشی» از سوی نهادهای مالی بین‌المللی سرمایه‌امپریالیستی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی،

### سرنوینی نئولیبرالیسم یا کاپیتالیسم؟ رفرم یا انقلاب؟

وجهی از تجمع دانشجویان که هیاهوی زیادی را موجب شد، بنری بود که از معترضان «جلیقه زردها» در فرانسه اقتباس شده بود: «فرانسه، شیلی، لبنان، عراق، ایران مبارزه یکی است: سرنوینی نئولیبرالیسم». این شعار واکنش‌های زیادی از طیف‌های مختلف سیاسی را برانگیخت. بار دیگر این بحث مطرح شد که آیا سیاست‌های اقتصادی در دولت جمهوری اسلامی نئولیبرالی است یا خیر؟ ما در این جا قصد تحلیل سیاست‌های اقتصادی

سازمان تجارت جهانی و غیره به کشورهای جهان سوم پیشنهاد و اجرا شد. در ایران این سیاست‌ها پس از پایان جنگ ایران و عراق و دولت رفسنجانی آغاز شد و تا امروز ادامه داشته است.

۳- چپ و ۱۶ آذر. روزنامه سازندگی. یکشنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۸  
۴- برای نمونه به اکانت توئیتر دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران یا صحبت‌های عبدالرضا احمدی عضو این گروه در برنامه صفحه دو مورخ ۱۰ دسامبر ۲۰۱۹ شبکه فارسی بی‌بی‌سی با عنوان گفتمان سیاسی ایران در شعارهای دانشجویان رجوع کنید.

۵- حمید تقوایی. نئولیبرالیسم و مارکسیسم خط امامی. ۲۱ آذر ۹۸. مندرج در سایت حزب کمونیست کارگری ایران  
۶- سیامک صبوری. علینژاد و حکمت هم سازش هم مصلحت. از نشریه آتش شماره ۹۲ تیر ۱۳۹۸

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/06/atah92.pdf>

۷- کامران حقیقی. از «پیشگامی رادیکالیسم مردمی اروپا» تا «تشریف به محضر» خامنه‌ای. از نشریه آتش شماره ۵۲ اسفند ۱۳۹۴

<https://www.peykeiran.com/userfiles/file/a-52.pdf>

۸- ژیلانا نوشه. دو پوسیده دو بن بست. در نشریه آتش شماره ۸۶. دی ۱۳۹۷

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/05/a-86.pdf>

۹- حزب کمونیست ایران (م ل م) بیانیه انقلاب. اوضاع کنونی و وظایف ما. اردیبهشت ۱۳۹۷

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/11/7%D8%AA%D9%88%D9%82%D9%81.pdf>

۱۰- مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران. بهمن ۱۳۹۶

استراتژی راه انقلاب در ایران. پاییز ۱۳۹۷  
<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/manifest.pdf>

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/strategy.pdf>

۱۱- قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران. بهمن ۱۳۹۷

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/constitution.pdf>

۱۲- پیش به سوی جنبش نوین دانشجویی. ویژه نامه ۱۶ آذر ۱۳۹۸

<https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/12/vighenah98.pdf>

حاکم در جمهوری اسلامی را نداریم؛ اما انکار و ندیدن یورش و تسلط این سیاست اقتصادی از اواخر دهه ۱۳۶۰ و بعد از جنگ ۸ ساله ایران و عراق عجیب و کره است. به هر حال مسئله ما در اینجا اثبات تسلط سیاست‌های نئولیبرالی در ایران و پیامدهای فاجعه بار آن بر حیات مردم به ویژه قشرهای محروم و محیط زیست نیست، بلکه آنچه مسئله مند است این است که چرا دانشجویانی که «هرگونه راه حل پیشنهادی رفرمیستی، با حفظ چارچوب نظام سرمایه‌داری» را «بازتولید استثمار و سرکوب در

ادامه در صفحه بعد

نگاهی به مسائل ...

اشکال مختلف» می‌دانند، شعار ناقصی همچون «سرنگونی نئولیبرالیسم» را پرچم خود قرار می‌دهند. آماج جنبش دانشجویی سرنگونی کاپیتالیسم است یا نئولیبرالیسم؟ تفاوت بین این دو تفاوت بین انقلاب ضد سرمایه‌داری و اصلاح سرمایه‌داری است. نئولیبرالیسم نه نماینده مرحله جدیدی از سرمایه‌داری است و نه مستقل از سرمایه‌داری. نئولیبرالیسم پاسخ نظام سرمایه‌داری بود به موانعی که سیاست‌های اقتصادی کینزی و دولت رفاه، علی‌الخصوص از میانه دهه هفتاد میلادی پیش پای انباشت سرمایه گذارده بود. نئولیبرالیسم یک نظام ویژه اقتصادی نیست که قصد سرنگونی آن را داشته باشیم، بلکه صرفاً شکل خاصی از انباشت سرمایه و حرکت نظام سرمایه‌داری است. به این ترتیب «سرنگونی نئولیبرالیسم» چندان معنا دار نخواهد بود و تنها تا حدودی که «راه حل رفرمیستی» از قبیل دولت رفاه را پیش پا می‌گذارد است که می‌تواند معنای متعینی به خود گیرد. در همین راستا عمده منتقدان نئولیبرالیسم از قبیل ناٹومی کلاین و جوزف استیگلیتز در قاموس مصلحان اجتماعی ظاهر می‌شوند و نه چیزی بیشتر.

جنبش دانشجویی و سنتز نوین کمونیسم

ما از علم انقلاب و برخورد عملی با این علم سخن گفتیم اما لازم است بر وجه دیگری از این مسئله نیز تاکید کنیم. مارکس به همراه انگلس نخستین کسی بود که سنگ بنای عظیم نظری علم انقلاب را گذاشت. به همین علت است که از این علم تحت عنوان مارکسیسم یاد میکنیم. اما این علم نیز مانند تمامی علوم دیگر در تاریخش، تحریفات و تکاملاتی را تجربه کرد. «در بین آموزش‌هایی که مربوط به مبارزه طبقه کارگر می‌باشد و در بین پرولتاریا رواج دارد، مارکسیسم ابداً و به هیچ وجه دفعتاً خود را مستحکم نکرد»<sup>۱</sup> بلکه حاصل مبارزات نظری بزرگی بود که توسط دانشمندان مارکسیست از سوئی و تحریف‌گران روزیونیست و مدافعان ایدئولوژی بورژوازی از سوئی دیگر درگرفت. این مبارزه و «تسویه حساب»، هیچ وقت یک بار برای همیشه نبوده؛ رویزیونیسم و ایدئولوژی‌های بورژوازی هر بار خود را به شکل جدیدی و بعضاً در قالب مارکسیسم عرضه می‌کنند. این مبارزات از دوران خود مارکس تا به کنون ادامه دارد. مارکس، انگلس، لنین و مائو حتی برای دقایقی به این مبارزات کم

توجهی نکردند.

مبارزات نظری علاوه بر مستحکم کردن مارکسیسم و علم انقلاب موجب تکاملاتی نیز در این علم شدند. این تکاملات را تنها دانشمندان توانستند صورت‌بندی کنند که توان درک تغییرات جدید ماده را داشتند. لنین و مائو از این دست دانشمندان بودند. اما در دقایقی از این مبارزات نظری در تاریخ مارکسیسم، و در بزنگاه مشخصی آواکیان به جمع‌بندی از تجربه تئوریک و تاریخی مارکسیسم از مارکس تا مائو و جنبش مائوئیستی وقت پرداخت. سنتز آواکیان این تجربه تاریخی - نظری نه تنها توسط تکاملاتی حاصل از تحلیل تغییرات جدید ماده مشخص می‌شود، که توسط گسست از برخی عناصر غیرعلمی در بدنه مارکسیسم (عناصری که فرعی اما سمج و مضر بودند) خال‌گذاری می‌شود. پس سنتز نوین آواکیان «تداوم تئوری کمونیستی است که پیش از این تکامل یافته. اما، همچنین یک جهش کیفی به وراي آن بوده و نمایان‌گسستی از جوانب مهم آن است»<sup>۲</sup>

سنتز نوینی از علم انقلاب صورت‌بندی شده است. کم‌ترین کاری که دانشجویان انقلابی موظف به انجام آنند مطالعه دقیق این سنتز و برخورد علمی و موشکافانه و بی‌شک نقادانه با این سنتز است. عدول از این وظیفه هیچ معنایی جز اهمال در مبارزه برای راه‌رهایی توده‌ها نخواهد داشت. در این میان و میدان صداقت و فروتنی علمی و جدیت انقلابی مان را به مدد بطلیبیم و محک بزیم. در لحظه‌ای که آینده جامعه به طرز بی‌سابقه و شگفت‌انگیز محل نزاع حاد میان طبقات است در این کار هیچ درنگی جایز نیست.

پیروت

منابع:

۱- ن. ک به یادداشت اخیر احمد زیدآبادی در روزنامه سازندگی: <http://sazandeginews.com/News/6549>  
 ۲- درباب تبیین ایده ی «اداره ی شورایی» مقاله‌ای با نام «همه ی قدرت به دست شوره‌ها؛ فراخوان عمومی به ایده ی اداره ی شورایی» منتشر شد که می‌توانید در آدرس زیر بخوانید: <http://manjanigh.com/?p=3088>  
 در نقد این نوشته، مقاله‌ای در حقیقت شماره ی ۸۴ تحت عنوان «کمونیسم، نه شورائیسم» منتشر شد که می‌توانید در آدرس زیر مقاله را بیابید: <https://bit.ly/34HXHHg>  
 همچنین در مورد نگاه لنین به شوراها نیز می‌توانید به مقاله ی درخشان «شوراها و انقلاب اکتبر، یا چرا حق با لنین بود؟ بخش اول از فوریه تا اکتبر» منتشره در شماره ۸۵ حقیقت رجوع کنید: <https://bit.ly/34JluXa>  
 ۳- لنین (۱۳۸۴)، مجموع آثار، جلد ۱، ترجمه: محمد پورهمزان، ص: ۸۲  
 ۴- آواکیان، باب (۱۳۹۸)، گشایش‌ها، ص: ۴۳

اکونومیسم کارگری  
آنانومی بورژوا - دموکراسی چپ ایران



منصور حکمت چپ ایران را همواره به پوپولیسم، «خلق‌گرایی» و «غیر کارگری» بودن متهم می‌کرد و داشتن خط و مشی و خصلت «پرولتاری» یکی از ادعاهای حزب کمونیست کارگری و تمامی شاخه‌های منشعب از آن است. این ادعا اما نسبتی با واقعیت کارگران، طبقه پرولتاریا و جایگاه آن در جامعه و انقلاب کمونیستی و پرولتاری ندارد. این اکونومیسم، ضد کمونیستی است و از پرولتاریا کمونیسم زدایی می‌کند. تبارزی است از رفرمیسم چپ و سوسیال دموکراسی غیر انقلابی که طی یک و نیم قرن تاریخچه جنبش کمونیستی، پا به پای مارکسیسم و کمونیسم انقلابی بقا داشته است. سرچشمه فکری و تئوریک آن هم به نظرات تروتسکی و سنت منشویکی روسیه سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۷ و گرایشات مشابه در رزا لوگزامبورگ بر می‌گردد که بر یک تفسیر رفرمیستی و مکانیکی از آرای مارکس و ضدیت با لنینیسم و مشخصاً کتاب چه باید کرد؟ لنین بنا شده است.

اکونومیسم و جسمیت بخشی به پرولتاریا

اکونومیسم کارگری حکمتیستی دو مشخصه عریان دارد که شاخصهای کلاسیک جریان اکونومیسم هستند: اقتصادگرایی و جسمیت بخشی (Reification) به پرولتاریا. به باور حکمت: «مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یک رکن اساسی و حیاتی مبارزه طبقاتی و زمینه اصلی آگاهی توده‌های وسیع طبقه به هویت طبقاتی‌شان است». (برگزیده<sup>۱</sup> ص ۱۱۵) «... ما حتی در وراي فعالیت راست ترین اتحادیه‌ها، حقایقی را در مورد تمایلات و تکاپوی

سوسیالیستی طبقه کارگر می‌بینیم... فعل و انفعالات سیاسی و مبارزاتی در درون طبقه کارگر، وجود اینکتیو یک رگه سوسیالیستی را می‌بیند و به رسمیت می‌شناسد و معتقد است که حزبیت کمونیستی باید خود را در متن این سنت مبارزاتی واقعی در جامعه شکل بدهد و از اینجا مایه بگیرد». (برگزیده ۲۸۷ و ۲۸۸) در حالی که در جنبش کمونیستی بین المللی به تجربه و به لحاظ تئوریک ثابت شده است که «راست‌ترین اتحادیه‌ها» همدست بورژوازی هستند. همین خط را حزب توده همواره در مورد «اتحادیه‌های زرد کارگری» در رژیم شاه و در رژیم جمهوری اسلامی تبلیغ کرده است. و نهایتاً به اینجا می‌رسد که: «ما امروز مارکس را نداریم، اما جنبش اجتماعی و طبقاتی خود را داریم و خوشبختانه نفوذ عمیق مارکس در آن را به صورت تمایل غریزی و دیگر «خودبه‌خودی» کارگر مبارز به مارکسیسم هم داریم». (برگزیده ۲۰۶) تأکیدات همه جا از ما است. در قسمت‌های قبلی این سلسله مقالات آمد که درک ایده‌آلیستی-اومانستی حکمت چطور به نوعی غریزه باوری و ذات‌گرایی غیر تاریخی و غیر مارکسیستی منتهی می‌شود.<sup>۲</sup> نظریه تبدیل مارکسیسم به تمایل غریزی و «خودبه‌خودی» کارگر مبارز یک نظریه ضد علمی، ایده‌آلیستی و نهایتاً به غایت ارتجاعی است و تلاش می‌کند یا آرزو دارد که مارکسیسم را هم سنگ «ایمان مذهبی» قرار دهد. لنین نزدیک به ۱۲۰ سال پیش این گرایش رفرمیستی و ایدئالیستی را در جنبش روسیه تشخیص داد و در اثر تاریخی و تاریخ سازش چه باید کرد؟ به نقد آن پرداخت. این اثر برای نخستین بار مساله آگاهی کمونیستی را به صورت همه جانبه فرمولبندی کرد. لنین به صراحت گفت مشروط کردن آگاهی کارگران به مبارزه اقتصادی، تحریف وظایف کمونیستی است زیرا آگاهی خودبه‌خودی پرولتاریا محدود به چارچوب‌های تنگ وضع موجود است و گرایش خودبه‌خودی در مبارزات و تفکرات آن‌ها، رفتن زیر بال و پر بورژوازی است. او چنین صورت‌بندی کرد که آگاهی کمونیستی بیرون از روابط خودبه‌خودی توده‌ها و توسط رهبران و مبارزات صنفی (تردیونیونی) و خودبه‌خودی توده‌ها و توسط رهبران و افراد مسلط به علم کمونیسم (فرق

ادامه در صفحه بعد

ندارد غیر کارگر باشند یا کارگر بلکه باید مسلط به این علم و به این معنی «روشنفکر» شده باشند) به درون مبارزات آن‌ها برده شود.

حکمت اما به طور کامل در مقابل لنین و چه باید کرد نوشت: «این تصور خام اندیشانه سنتی در چپ را باید کنار گذاشت که گویا احزاب سیاسی مبارزه آگاهانه و هدفمند سیاسی را نمایندگی میکنند و تشکلهای کارگری فعل و انفعال «خودبه خودی» کارگران برای بهبود اوضاعشان را منعکس میکنند» (برگزیده ۱۵۳) و از آنجایی که به تناقض و ضدیت بنیادین خط اکونومیستی‌اش با کمونیسم و نظرات لنین واقف بود، به تبعیت از سنت تروتسکیستی کوشید چه باید را کرد؟ را از جوهر اصلی و جهان‌شمولش یعنی سنتز کردن مسأله آگاهی کمونیستی و انقلابی تهی کرده و این جزوه را به «شرایط خاص روسیه» و به «مسائل سازمان دهی» محدود کند. (برگزیده ۱۱۶)

باب آواکیان خطوط اصلی نظرات لنین درباره مسأله آگاهی کمونیستی و نقش حزب و رهبری حزب در انقلاب را در مباحث «چه باید کرد گرای غنی شده»<sup>۲</sup> ادامه داد، عمیق‌تر کرد و نوشت: «انقلاب پرولتری نمی‌تواند بسط مبارزه میان کارگران مزدی و کارفرمایان‌شان باشد و از درون آن بیرون بیاید» (گشایشها ۸۶) «جسمیت بخشیدن» به پرولتاریا گرایشی است که معتقد است کلیت دیدگاه منطبق بر انقلاب جهانی پرولتری که برای گذار به کمونیسم لازم است، در هر مقطع مشخص در افراد مشخصی متبلور می‌شود که طبقه پرولتاریا را تشکیل میدهند. این گرایش برای کارگران به صرف کارگر بودن و نفس پرولتر بودن جایگاه ویژه، حقانیت و انگیزه ذاتا انقلابی قائل است. اکونومیست‌ها گرایش خودجوش پرولتاریا به رفتن زیر بال و پر بورژوازی را نمی‌بینند و درک نمی‌کنند که ایدئولوژی بورژوازی در همه اقشار و طبقات جامعه از جمله کارگران نفوذ کرده و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. پرولتاریای مارکس به عنوان طبقه تاریخی جهانی آن پرولتاریایی نیست که به صرف کار کردن جمعی در کارخانه، مورد استثمار مزدی قرار گرفتن و مبارزه کردن برای مطالبات و خواسته‌های اقتصادی و صنفی به

صورت خودبه خود بتواند از قید و بند جهانبینی و ایدئولوژی و اخلاقیات بورژوازی و ارتجاعی گسست کند و به آگاهی لازم برای انقلاب دست پیدا کند. پرولتاریا هم مانند سایر اقشار جامعه برای تبدیل شدن به عنصر انقلابی و کمونیست باید به لحاظ فکری و ایدئولوژیک گسست کند و کمونیست شود. اصول ابتدایی کمونیست شدن برای هر کس با هر خاستگاه طبقاتی از جمله برای کارگران، این است که نسبت به قوای محرکه بزرگتر از رابطه کار و سرمایه که کارگران درگیرش هستند، آگاه شده و آموزش ببینند که این سیستم چگونه کار می‌کند و راه نابود کردنش به واقع چطور است و برای این کار به چه ابزار و نقشه راهی نیاز هست.

### جدایی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری

یک اشکال جدی دیگر خط حکمت و تمامی شعبه‌های منشعب از آن یکی دانستن جنبش کمونیستی و جنبش کارگری است. به باور او «حزبی که ما امروز تشکیل می‌دهیم... در سنت مبارزه کارگری برای برابری اقتصادی که مداوما در متن جامعه سرمایه داری جریان داشته است، تشکیل میشود و قدرت و نیروی خود را اینجا جستجو می‌کند» (برگزیده ۲۸۷ و ۲۸۸) به بحث ضد مارکسیستی حکمت درباره مقوله «برابری» در قسمت‌های آتی بیشتر خواهیم پرداخت. چرا که مارکس به صراحت گفت برابری در مبادله کالایی میان کارگر و سرمایه‌دار عین نابرابری است که در تصاحب خصوصی ثروت اجتماعا تولید شده توسط طبقه کارگر تجلی پیدا می‌کند.

لنین در دسامبر ۱۹۱۶ در مقاله‌ای به نام «امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم» نشان داد که سرمایه‌داری امپریالیستی از قبل فوق استثمار کشورهای جنوب (جهان سوم) به کارگران «کشور خود» سطحی از رفاه اقتصادی و اجتماعی را می‌دهد که باعث شکل‌گیری یک قشر اشرافیت کارگری می‌شود که منافع اساسی‌اش در رشد و توسعه سرمایه‌داری امپریالیستی است. به این ترتیب، اولین بار میان جنبش کارگری و جنبش کمونیستی شکاف عینی ایجاد می‌شود که لنین به طور تئوریک نیز نشان داد. آواکیان این مسأله را چنین تشریح کرد که:

«در دوران اولیه مارکسیسم کم و بیش به طور مستقیم طبقه کارگر متشکل شده در تولید مقیاس بزرگ و طبقه کارگری که به شکل روزافزون در اتحادیه‌های کارگری سازمان می‌یافت، پایگاه اصلی و ستون فقرات انقلاب و یا سوسیالیسم به حساب می‌آمدند... اما مهم است که جدایی روز افزونی که در طول زمان بین جنبش کمونیستی و جنبش کارگری پیش آمده را تشخیص دهیم... منظور این نیست که پرولتاریا یا طبقه کارگری که شاعل است بخش مهمی از انقلاب پرولتری نیست. نه! نکته این است که از درون دینامیک‌های اتحادیه‌های کارگری، نیروهای پیش برنده و نیروهای اصلی مبارزه برای انقلابی که در پیش است بیرون نخواهد آمد» (کمونیسم نوین ۱۶۲) و در جای دیگری می‌نویسد:

این به معنای جدایی جنبش کمونیستی از پرولتاریا یا از ماتریالیسم نیست و نباید این معنا را داشته باشد. اتفاقا برعکس! صحبت بر سر این است که جنبش کمونیستی باید یک جنبش انقلابی باشد و نه یک جنبش کارگری. این گرایش در تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی گرایش قدرتمندی بود و همچنین خط کسانی مانند تروتسکیست‌ها و سوسیالیست‌های رفرمیست گوناگون بود که مخالف کمونیسم بودند اما به نام سوسیالیسم حرف زده‌اند. ما نیازمند یک جنبش انقلابی هستیم که هدفش دست یافتن به «چهار کلیت» است و نه جنبش کارگری با هدف دست یافتن به «مزد منصفانه در مقابل یک روز کار منصفانه». ما نیازمند جنبشی هستیم که هدفش مبارزه برای رهایی کامل و محو کلیه موانعی است که در مقابل رهایی تمام (و نه نیمی و نه بخشی) از بشریت قرار گرفته است. منظورم از «جدایی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری»... آن نیست که ما نباید با مبارزات کارگران علیه کارفرمایان و برای بهبود شرایطشان همراه شویم. اما باید از موضع و نقطه نظر و اهداف کمونیستی با آن همراه شویم نه از موضع و اهداف و نقطه نظر تردیونیونی و ماندن در حصارهای جنبش کارگری که اساسا تعریفش دست یافتن به مزدی بهتر در قبال یک روز کار است»<sup>۴</sup>

به همین علت لنین در چه باید کرد؟ تأکید کرد که کمونیست‌ها باید «تریبون مردم» باشند نه منشی

و دنباله روی مبارزات خودبه خودی کارگران و تمایلات لحظه‌ای توده‌ها. کمونیست‌ها باید مبارزات توده‌ها را به سمت اهداف استراتژیک انقلابی که برای رهایی‌شان ضروری است هدایت کنند. زیرا جنبش کارگری و جنبش کمونیستی یک چیز و مترادف هم نیستند. حزب کمونیست، حزب کارگران نیست و موجه و محق بودنش هم از تعداد کارگران درون حزب نتیجه نمی‌شود. حزب کمونیست، حزب کمونیست‌ها است و هدف انقلاب کمونیستی است که وجود آن را ضروری و تعریف می‌کند. \*\*\*

منشأ اکونومیسم کارگری حکمت مثل هر اکونومیست دیگری ریشه در یک درک ایدئالیستی و غیر ماتریالیستی از طبقه پرولتاریا و جایگاه پرولتاریا در جامعه هم دارد. درک ذات‌گرایانه‌ای که به پرولتاریا یک قداست جوهری و ذاتی می‌دهد. گویی پرولتاریا به نفس کارگر بودن حاوی حقیقت و حقانیت و جایگاه ویژه در جامعه است. در حالی که اهمیت پرولتاریا به مثابه یک طبقه (و نه افراد یا گروه‌های کارگری خاص) برای انقلاب کمونیستی از اینجا نشأت می‌گیرد که این طبقه حامل تولید اجتماعی و آن روابط اجتماعی است که رفتن جامعه بشری به سوی کمونیسم را هم ضروری و هم ممکن می‌کند. این گرایش فقط با کار آگاهانه کمونیستی است که می‌تواند تبدیل به یک نیروی مادی سازمان یافته شود.

اکونومیسم کارگری حکمت و درک جسمیت بخشی شده‌اش از پرولتاریا به اشکال او در درک از سرمایه و نیروی محرکه نظام سرمایه‌داری هم باز می‌گردد که در فصل‌های بعد به آن خواهیم پرداخت. ■

### سیامک صبوری

#### منابع:

- ۱- حکمت، منصور (۱۳۸۴) برگزیده‌ای از مقالات منصور حکمت. انتشارات کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری ایران
- ۲- صبوری، سیامک. آنا تومی بورژوا دمکراسی چپ ایران بخش سوم. سه منبع و سه جزء لیبرالیسم چپ: الف) اومانیزم. از نشریه آتش شماره ۹۴ شهریور ۱۳۹۸
- ۳- [https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/08/ataash94.fin\\_pdf](https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/08/ataash94.fin_pdf)
- ۳- گرایش چه باید کرد غنی شده <https://bit.ly/2Z7dMVz>
- ۴- امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم یا انشعاب در پرولتاریا. جدایی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری <https://bit.ly/2sQVKuH>

## بخش چهارم:

## آمریکا برای «نجات» زنان، افغانستان را اشغال کرد!!!

در روز «شکرگزاری» که هر سال در ماه نوامبر در آمریکای شمالی برگزار می‌شود، رئیس‌جمهور آمریکا دونالد ترامپ به پایگاه نظامی آمریکا در افغانستان (پایگاه بگرام) رفت و «خبر خوش از سرگیری مذاکرات با طالبان» را داد. روز مناسبی برای اعلام این «خبر خوش» بود. چون روز «شکرگزاری» نماد کراهت و שנاعت و بیرحمی امپریالیسم آمریکا است. روز پیروزی مهاجرین سفیداروپایی بر بومیان آن سرزمین. نماد شکل‌گیری آمریکا از طریق نسل‌کشی بومیان و دزدیدن سرزمین‌های شان.

آمریکا و طالبان جنایتکاران شروری هستند که دادستان کل دیوان کیفری بین‌المللی لاهه، فاتو بن سوتا می‌گوید اطلاعات و شواهدی مبنی بر این که «ارتش ایالات متحده آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ علیه بازداشت شدگان در افغانستان و مناطق دیگر مرتکب شکنجه، رفتار بیرحمانه، لگدمال کردن کرامت شخصی، تجاوز و خشونت جنسی شده است... طالبان و دیگر نیروهای مسلح از سال ۲۰۰۹ به این سود نزدیک به ۱۷ هزار غیر نظامی افغانستانی را کشته‌اند. از جمله ۷۰۰۰ قتل نشان‌گیری شده مرتکب شده‌اند و نیروهای امنیتی دولت افغانستان نیز مظنون به شکنجه زندانی‌ها در زندان‌ها و دیگر مراکز حبس دولتی هستند». زلمای خلیل زاد که بی‌وقفه در سفر و معامله و مذاکره است تا طالبان را به قدرت بازگرداند (و همراه با رهبران طالبان باید به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شود) در سال ۲۰۰۱ هنگامی که جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا تصمیم به جنگ برای اشغال افغانستان و بیرون راندن طالبان از قدرت گرفت از اعضای ارشد گروه نومحافظه کاران حزب جمهوری خواه آمریکا که کابینه بوش را تشکیل می‌دادند بود. اما پیش از آن در سال ۱۹۹۶ برای توجیه سیاست آمریکا در به قدرت رساندن طالبان نوشته بود: «طالبان از آن نوع بنیادگرایی ضد آمریکایی که در ایران حاکم است نیستند. ما باید... آن‌ها را به رسمیت شناخته و کمک‌های بشر دوستانه کنیم.»

رابطه «عشق و نفرت» میان آمریکا

و طالبان آیینۀ تمام‌نمای رابطه‌ای است که امپریالیسم و اسلام‌گرایان در خاورمیانه داشته‌اند و مردمان این منطقه را در منگنه جنگ و صلح خود له و لگدمال کرده‌اند. این رابطه بیان بارز و برجسته واقعیتهایی است که باب آواکیان آن را چنین صورت‌بندی کرد: امپریالیست‌ها و اسلام‌گرایان دو نیروی تاریخا منسوخ و پوسیده‌اند که باید سرنگون شوند، این دو در عین حال که با هم تضاد دارند یکدیگر را تقویت می‌کنند و هر شکل از همسویی با یکی آن دیگری را تقویت خواهد کرد.

آمریکا با اشغال افغانستان، طالبان را از قدرت راند و رژیم کنونی افغانستان را به جایش نشاند. ائتلافی از نیروهای بنیادگرای اسلامی طرفدار آمریکا، تکنوکرات‌های پرورش یافته در مراکز مالی و اندیشکده‌های آمریکا، شبه نظامیان ارتجاعی و دلالان قدرت. آمریکا نام این اشغال‌گری بیرحمانه را «جنگ علیه تروریسم» گذاشت و صورتک «نجات زنان افغانستان از دست طالبان» را بر چهره‌اش نهاد تا آن را به عنوان یک «جنگ عادلانه» جلوه دهد. اما هدف آمریکا از اشغال افغانستان (و عراق در سال ۲۰۰۳) جواب به ضرورت‌های حفظ امپراتوری‌اش در این منطقه بود. آمریکا از این واقعیت که این‌ها به واقع تروریست و زن‌ستیز هستند صرفا به عنوان پوشش عوام‌فریبانه استفاده کرد. زن رئیس‌جمهور آمریکا (لورا بوش) در مورد زنان افغانستان و رنج‌های آنان سخنرانی کرد و جنایتکاران جنگی کابینه بوش (امثال دونالد رامسفلد و دیک چنی و کولین پاول) یکی پس از دیگری در رسانه‌ها ژست «فمینیستی» گرفته و اعلام کردند دفاع از زنان افغانستان و حقوقشان «یکی از اهداف این جنگ» است.

### فمینیست‌های قلبی و کمونیست‌های جعلی از حمله آمریکا به افغانستان حمایت کردند

جریان‌های رویزیونیست یا کمونیست دروغین (مثل حزب کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت) و فمینیست‌های بورژوا در آمریکا از این تجاوز نظامی حمایت کردند و اشغال

### جنگ افغانستان، زخمی بر پیکر بشریت که باید التیام یابد

پیش نمی‌گذارند. ولی این مسئله، جنگ‌هایی را که حکومت آمریکا برای حفظ و گسترش امپراتوری‌اش پیش می‌برد را تبدیل به جنگ عادلانه نمی‌کند. این وضعیت دیگر زیاده از حد طولانی شده و باید مستقیما و عمیقا به چالش کشیده شود. این‌ها جنگ‌های امپراتوری‌اند. ناعادلانه‌اند. این جنگ‌ها با تسلیحات کشتار جمعی پیش برده می‌شوند. کرور کرور مردم غیر نظامی را می‌کشند. برای کمک به پیشبرد این جنگ‌ها، مردم را شکنجه می‌دهند. باید مقابل‌شان ایستاد؛ محکم هم ایستاد. ... مردم باید ماهیت جنگ‌هایی که حکومت خودی پیش می‌برد را بفهمند. بفهمند که چرا مقابله فعال با این جنگ‌ها مهم است. حتی اگر نمی‌شود و نباید در این جنگ از طرف مقابل دفاع کرد، کماکان رویکرد کلی ما باید این باشد که از شکست حکومت خودی در این جنگ استقبال کنیم. باید از شکست امپریالیست‌ها استقبال کنیم. اولاً به خاطر این که جنگ‌های‌شان ناعادلانه است، حتی اگر طرف مقابل‌شان ناحق باشد. ثانیاً، هرکدام از این شکست‌ها، سیستم و طبقه حاکمه‌اش را تضعیف می‌کند و آن دوره‌ای را که مردم بتوانند واقعا آن را به زیر بکشند و سیستمی رهایی‌بخش را به جای آن بگذارند، نزدیک‌تر می‌کند. (باب آواکیان. کمونیسم نوین. فصل «انترناسیونالیسم - شکست طلبی انقلابی»)

«... برهم زدن این وضعیت در کل جهان اهمیت عظیمی دارد. باید در مقابل هر دو منسوخ و قوه محرکه موجود، انقلاب کمونیستی را به عنوان یک گزینه رهایی‌بخش رادیکال بگذاریم. این کار صرفا جزئی از مسئولیت انترناسیونالیستی ما است اما بخش مهمی از آن است.» (باب آواکیان. کمونیسم نوین. فصل «انترناسیونالیسم راهی دیگر پیش می‌گذارد»)

### منابع:

- 1- A NATION CHALLENGED: SHAPING OPINION; First Lady to Speak About Afghan Women," New York Times, November 16, 2001.
- 2- Appeal to George W. Bush, President of The United States," Equality Now, May 24, 2002



واقعی کمونیسم چیست؟

## خشونت عادلانه و خشونت ناعادلانه؛ جنگ انقلابی و جنگ ارتجاعی

در جریان خیزش آبان ۹۸ هنگامی که نیروهای سپاه پاسداران و ارتش با سلاح نیمه سنگین و سنگین مردم بی‌دفاع ماهشهر را در نیزارهای اطراف آن و در خیابان‌های جوانرود به گلوله بستند، هنگامی که نیروهای ضد شورش در خیابان‌های شیراز و اصفهان و کرج به گاز اشک آور اکتفا نکردند و سر و سینه مردم را به قصد کشت شکافتند، حتی برای آن‌ها که مویه «اعتراض مسالمت آمیز» را می‌کردند آشکار شد که قشرهای محروم و تحت ستم جامعه به سمت کسانی که با تفنگ سرشان را نشانه رفته‌اند نمی‌توانند گل و حتی سنگ پرتاب کنند و انتظار داشته باشند که در یک زورآزمایی سیاسی کوچک هم پیروز شوند.

خشونت جزء لاینفک مبارزه طبقاتی است. این نه واقعیتی مربوط به امروز که تمام تاریخ جامعه طبقاتی آن را در طول و عرض خود ثبت کرده است. روابط طبقاتی خصمانه سرچشمه برخورد‌های مسلحانه و جنگ‌ها است. بنابراین سوال این نیست که جنگ آری یا نه؟ سوال این است که چه نوع جنگی؟ در جامعه طبقاتی جنگ‌ها هم تقسیم به عادلانه یا ظالمانه؛ جنگ‌های ارتجاعی یا انقلابی؛ جنگ‌های امپریالیستی یا رهایی‌بخش می‌شوند. همانطور که اعمال خشونت و قهر توسط جوانان خیزش ۹۸ علیه نیروهای ضد شورش کاملاً عادلانه و خشونت نیروهای ضد شورش علیه مردم کاملاً ظالمانه بود.

انقلاب قهرآمیز قانون عمومی انقلاب پرولتری برای سرنگون کردن دولت دیکتاتوری بورژوازی و کسب قدرت سیاسی و استقرار دولت دیکتاتوری پرولتاریا است. به

منظور رسیدن به این هدف باید استراتژی و نقشه راه -- از مبارزه سیاسی امروز تا آغاز جنگ انقلابی فردا -- را داشت و فاز مبارزه سیاسی امروز و جنگ انقلابی فردا هر دو باید هدف و خصلت یکسان داشته و از یک جنس باشند. لنین گفت جنگ ادامه سیاست به روشی دیگر است. پس جنگ انقلابی هیچ نیست جز ادامه سیاست انقلابی. سیاست باید بر تفنگ حکم براند و آن را هدایت کند.

هر حرکتی را نمی‌توان «انقلابی» محسوب کرد. انقلاب مساوی با عوض کردن جای یک گروه حاکم با یک گروه حاکم دیگر نیست. انقلاب حرکتی است که در نتیجه آن تمام نظام طبقاتی جامعه عوض می‌شود و دولتی حاکم می‌شود که نماینده از بین رفتن ستم و استثمار و تمامی تبعیض‌های موجود است. در عصر سرمایه‌داری انقلاب فقط می‌تواند معنای کمونیستی یعنی ضد سرمایه‌داری داشته باشد. پس جنگ انقلابی یا جنگ عادلانه، جنگ طبقات تحت ستم و استثمار علیه دولت سرمایه‌داران است و هدفش سرنگون کردن این دولت برای مستقر کردن یک دولت سوسیالیستی است. هر نوع جنگ دیگر، حتی اگر با نیت آزادی از ستم و استثمار باشد اما با هدف و اصول انقلاب کمونیستی پیش نرود، در نهایت به تقویت وضع موجود می‌انجامد.

هدف و سیاست هر جنگ، تعیین می‌کند که خصلت آن انقلابی است یا ضد انقلابی. هدف و سیاست انقلابی باید هر لحظه از یک جنگ انقلابی و رزمندگان آن را هدایت کند تا خصلت رهایی‌بخش جنگ تضمین شود. سیاست باید تفنگ را رهبری کند. حزبی می‌تواند جنگ محرومان علیه حاکمان

ستمگر را رهبری کند که برنامه و افق و هدف انقلاب کمونیستی داشته باشد.

بی‌تردید چنین جنگی هرگز به طور خودجوش نمی‌تواند به راه بیافتد و پیروز شود. رهبری حزبی و نقشه راه نیاز دارد. تجربه تاریخی و جهانی ثابت کرده است که مبارزه خودجوش توده‌ها همواره به دست نیروهای قدرتمند طبقات حاکم به سرعت سرکوب یا از جاده اصلی اش منحرف می‌شود. جنگ انقلابی مانند مبارزه سیاسی انقلابی باید به طور علمی سازمان بیابد. یعنی هر جنگی دارای قواعد و قوانین خاص خودش هست که باید کشف شده و در یک نقشه راه (استراتژی) تنیده شوند و طبق آن نقشه تدارکات پیش رود. نیروهای ضروری سازمان بیابند و وقتی جنگ شروع شد طبق این قوانین و نقشه راه عملیات نظامی جنگ طراحی شده و تکامل یابند. اولین بار در جنبش بین‌المللی کمونیستی، این مائوتسه دون بود که قوانین کلی جنگ پیروزمندانه محرومین جامعه علیه حاکمین تا به دندان مسلح را کشف کرد و مارکسیسم را در این عرصه تکامل داد. درستی این تئوری که در «شش اثر نظامی» تدوین شده است، در تجربه جنگ درازمدت انقلابی در چین به اثبات رسید.

با داشتن تجارب دو انقلاب پیروزمند کمونیستی در روسیه سال ۱۹۱۷ و چین ۱۹۴۹ که هر دو با اتکا به اسلحه و جنگ به پیروزی امروز رسیدند نیازی نیست که از صفر شروع کنیم. اصول کلی جنگ انقلابی آن‌ها را باید آموخت و به طور خاص در اوضاع ایران به کار بست. آن انقلاب‌ها با این چالش مواجه بودند که چگونه می‌توان با دست خالی در مقابل یک رژیم تا به دندان مسلح برخاست و آن را شکست داد؟ این کار را باید با اتکاء به خلاقیت و ابتکارات خود توده‌های مردم و با هر آن چه که از محیط خود می‌توان به دست آورد انجام داد و نه از طریق وابسته شدن به دولت‌های امپریالیستی یا رژیم‌های ارتجاعی دیگر.

### تجربه روسیه

انقلاب کمونیستی در روسیه سال ۱۹۱۷ توسط لنین و حزب بلشویک رهبری شد. این انقلاب بعد از یک قیام مسلحانه در مسکو و پتروگراد

و جنگ داخلی پنج ساله ۱۹۱۸-۱۹۲۳ پیروز شد. قیام مسلحانه کلیت دولت حاکم را سرنگون کرد و هنگامی که ارتش‌های امپریالیستی به قصد نابودی دولت سوسیالیستی نوبنیاد وارد روسیه شدند، آنان را نیز شکست داد. پیش از آن بلشویک‌ها در فاز سیاسی مبارزه، حزب و توده‌ها را برای این جنگ انقلابی آماده کرده بودند. کار سیاسی و سازماندهی طولانی بلشویک‌ها عمدتاً در میان پرولتاریای صنعتی و در شهرهای بزرگ بود. در سال ۱۹۱۷ بحران سرمایه‌داری جهانی و جنگ جهانی اول که روسیه بخشی از آن بود مشروعیت رژیم تزار را کاملاً از میان برد. ناراضی در میان کارگران و سربازان و ملوانان که کمونیست‌ها از قبل در میان آنان فعالیت آگاه‌گرانه و سازماندهی کرده بودند، اوج گرفت. حتی بخشی از طبقه بورژوازی ضد رژیم تزار شد و با استفاده از مبارزات پرولتاریا و دیگر قشرهای ناراضی مردم رژیم تزار را سرنگون کرد. اما نیروهایی که تحت رهبری لنین و حزب بلشویک بودند به جای تن دادن به این تغییر، خود را آماده سرنگون کردن دولت جدید بورژوازی و استقرار دولت دیکتاتوری پرولتاریا کردند.

### الگوی جنگ انقلابی در چین

انقلاب در چین از طریق جنگ درازمدت خلق و محاصره شهرها از طریق روستا پیروز شد. حزب کمونیست چین تحت تاثیر انقلاب اکتبر تشکیل شد. پس از چند سال کار سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران شانگهای تلاش کرد با الگوی انقلاب سوسیالیستی روسیه قیام مسلحانه کند. این قیام در سال ۱۹۲۷ شکست سختی خورد. کمونیست‌های چین با پیشگامی مائوتسه دون از این شکست و شکست‌های نظامی دیگری که بعد از این واقعه تجربه کردند، جمع‌بندی کرده و به این ترتیب تفکر نظامی مائوتسه دون شکل گرفت. مائو گفت برای این که یک نیروی کوچک و ضعیف نظامی تبدیل به نیروی بزرگ و قوی شود و بتواند ستون فقرات نظامی رژیم حاکم را مغلوب کند باید جنگ را طولانی مدت و توده‌ای کند.

ادامه در صفحه بعد

جنگ انقلابی در چین با تکیه بر مناطق گسترده روستایی، خصلت طولانی مدت خود را تأمین کرد. کلید «طولانی» و «توده‌ای» کردن جنگ انقلابی تکیه بر روستاها و دهقانان فقیر و بی‌زمین بود. روستا جایی بود که نیروی مسلح کوچک می‌توانست آن زمان و مکان که می‌خواهد، تمرکز نیرو کرده و با نیروهای دشمن درگیر شده و آن‌ها را قلع و قمع کند و از درگیری با قوای متمرکز دشمن پرهیز کرده و فرصت کار آگاه‌گرانه و سازماندهی توده‌ها را داشته باشد. کمونیست‌های چین از این طریق بود که توانستند قانون «تو به روش خود بجنگ و من به روش خود» را به نیروهای نظامی دشمن تحمیل کنند. آن‌ها را به عمق سرزمین‌هایی که تحت کنترل کمونیست‌ها و توده‌های محروم اما آگاه و سازمان یافته بودند بکشاند و در آن جا تار و مارشان کنند. مائو گفت برای طولانی مدت کردن جنگ، باید از دفاع استراتژیک شروع کرد. یعنی در نبردهای اولیه وارد جنگ‌های تعیین کننده با دشمن پر قدرت نشد. هر جا دشمن پر قدرت است باید به جای دیگر رفت و نیروهای کم توان دشمن را از طریق تمرکز نیروهای خود به محاصره انداخت و تارو مارشان کرد. مائو گفت با این نوع جنگ می‌توان به حداکثر نیروهای خودی را حفظ کرد و به حداکثر نیروهای دشمن را نابود کرد. این روند در طول زمان، به مرور به جایی می‌رسد که دو طرف نیروی برابر پیدا می‌کنند. یعنی به تعادل استراتژیک می‌رسند. در این مرحله، جنگ انقلابی باید از موقعیت مساعد در صحنه داخلی و بین المللی استفاده کرده و تعرض استراتژیک کند. یعنی کار را تمام کرده و دولت را سرنگون و دولت سوسیالیستی را مستقر کند.

\*\*\*

جنگ انقلابی در ایران هم ضرورتاً یک جنگ طولانی مدت است. نقطه آغاز جنگ انقلابی ما هرکجا باشد باید تا مدت‌های مدید از رویارویی با نیروهای قوی و متمرکز دشمن پرهیز کنیم. تأمین خصلت طولانی مدت جنگ، نیازمند آن است که

از طریق کار سیاسی و قبل از آغاز جنگ انقلابی شرايطی را تأمین کنیم که بتوانیم «به روش خود بجنگیم». یعنی با نیروهای نظامی رژیم در جایی و زمانی درگیر شویم که ما تعیین می‌کنیم. برای طولانی مدت کردن جنگ باید نقطه عقب نشینی و زمین مانور دهی داشته باشیم. برای داشتن نقطه عقب نشینی و زمین مانور دهی و تداوم جنگ باید توده‌های مردم در مناطق مختلف کشور در

شهر و حاشیه نشین‌ها و روستاها حامی این جنگ انقلابی باشند و نه تنها نقطه عقب نشینی برای نیروهای رزمنده و زمین مانور دهی بلکه نان و اطلاعات و نیروی جوان برای تداوم جنگ فراهم کنند. خیزش آبان یک بار دیگر به ما یادآوری کرد: کلیه مبارزات سیاسی و اجتماعی باید به سرنگون کردن دولت حاکم و استقرار دولت سوسیالیستی (یعنی، کسب

### پیام به معلمان ...

است و باید رویکرد مبارزه برای تغییر وضعیت با اتکا به این علم و راه را در پیش گرفت. علم به ما ظرفیت و توانایی تغییر مثبت را نشان می‌دهد.

جامعه ما به یک انقلاب واقعی نیاز دارد و این انقلاب ارزش فداکاری را دارد، اما افکار و استراتژی این انقلاب ناشناخته مانده است. در واقع ناشناخته‌ترین علمی که بشر به آن دست یافته، علم کمونیسم نوین است.<sup>۱</sup> هر آموزگار شریفی که نیاز عاجل این جامعه به یک تغییر بنیادین مثبت و مساعد به حال اکثریت مردم را درک می‌کند، ضرورتاً نیازمند آموختن این علم و بردن اصول آن به میان دانش آموزان و جامعه است. در برهه کنونی این یک ماموریت استراتژیک برای آموزگاران و استادان است. این جمله آردی اسکای بریک<sup>۲</sup> می‌تواند در این روزهای خشم و اندوه راهنمای همه معلمان باشد: «بیاید به رنج‌هایی که انسان‌ها می‌کشند نظری بیاندازیم. اگر فکر علمی داشته باشیم می‌توانیم بفهمیم که رنج کشیدن انسان را نمی‌توانیم کاملاً محو کنیم. ما همیشه از دست دادن‌ها و مرگ را خواهیم داشت و غمگین خواهیم شد، همیشه شکلی از بیماری و اشکالی از فجایع که روی انسان‌ها تأثیر منفی دارد را خواهیم داشت... اما جهان امروز پر از رنج‌های غیر ضروری است و می‌توان به جهانی دست یافت که مانند امروز مشخصه‌اش این همه رنج غیر ضروری نباشد». آن چه در خیزش آبان رخ داد واقعیت جهان امروز است. قتل‌هایی که صورت گرفت فقط محدود به ماهشهر و بهبان و کرج و شهریار نیست. در خیابان‌های سانتیاگو، بوگاتا، بغداد، نیویورک و غیره پایین‌ترین قشرهای این جوامع دائماً در معرض قتل پلیس و نیروهای ضد شورش هستند. کشتار آدم‌های بی‌سلاح توسط نظامیان بخشی از عملکرد دولت‌ها برای حفظ نظام‌شان است. مردم برای آن‌ها به واقع «بیگانه» و غیر مهم‌اند. در این دنیا فقط یک لایه نازک از جمعیت کره زمین بی‌دغدغه در جزایر خود زندگی می‌کنند. آن‌ها ثروتی را که میلیاردها نفر تولید کرده‌اند تصاحب کرده و در موردش تصمیم‌گیری می‌کنند و از این وارونگی با زور تفنگ‌نگهبانی می‌کنند. آن‌ها حتی حق خوردن نان، داشتن آب آشامیدنی سالم و هوای تمیز را از مردم دریغ کرده‌اند.

هیچ کدام از این مشکلات فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی حل نمی‌شوند. بله فوق‌العاده مهم است که این رژیم را به عنوان گام اول در راه از بین بردن نظام سرمایه‌داری سرنگون کنیم. این رژیم باید سرنگون شود تا بتوانیم نظام سرمایه‌داری را سرنگون کنیم. اما اگر این رژیم سرنگون شود ولی نظام سرمایه‌داری پابرجا بماند و ما نتوانیم بر خاکستر این رژیم یک جمهوری سوسیالیستی نوین بر پا کنیم، بار دیگر و در اشکال جدید همه این دردها و رنج‌های غیر ضروری تولید خواهند شد. سرمایه‌داری، یک نظام اجتماعی است که به دلیل سوخت و ساز و عملکردش، فقر، سرکوب، تبعیض، کشتار و بی‌عدالتی را مرتباً بازتولید می‌کند. خیزش آبان پیامی داشت که باید عملی کرد: باید این وارونگی تمام شود. اینجا است که آموختن و آموزش دادن تاریخ واقعی کمونیسم،<sup>۳</sup> بررسی مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران،<sup>۴</sup> استراتژی راه انقلاب در ایران،<sup>۵</sup> و پیش نویس قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران<sup>۶</sup> وظیفه عمده آموزگاران متعهد به تغییر رادیکال سرنوشت محرومان جامعه است. ■

1- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/05/new-communism.pdf>

۲- آردی علاوه بر اینکه یک انقلابی کمونیست پیرو باب آواکیان و کمونیسم نوین است دانشمند رشته بیولوژی تکاملی است

3- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/07/tarikh-waghei-komonism.pdf>

4- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/manifest.pdf>

5- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/strategy.pdf>

6- <https://cpimlm.org/wp-content/uploads/2019/04/constitution.pdf>

برای مطالب مربوط به کمونیسم نوین به آدرس‌های زیر مراجعه کنید

<https://soundcloud.com/new-communism telegram: t.me/>

newcommunism      instagram: cpimlm